

نقش هویت، کلیشه‌های جنسیتی و خودکارآمدی بر مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی

مسعود یزدان‌پناه^{۱*}، کژال خدری^۲، معصومه فروزانی^۳، مسعود برادران^۴

چکیده

هدف این مطالعه بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان روستایی در فرایند توسعه (اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) در مناطق روستایی شهرستان لیکک، استان کهگیلویه و بویراحمد است. جامعه هدف این مطالعه شامل زنان روستایی فعال ۱۵ تا ۶۴ سال شهرستان لیکک است که براساس جدول کرجسی و مورگان، حجم نمونه ۳۰۰ نفر تعیین و با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شده‌اند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه‌ای است که روایی صوری آن از سوی گروهی از متخصصان تأیید شد و پایایی آن نیز با انجام مطالعه راهنما و محاسبه ضریب آلفای کرونباخ (۰/۷۳ تا ۰/۹۴) به دست آمد. نتایج مطالعه نشان‌دهنده میانگین بالای مشارکت زنان روستایی مطالعه‌شده در فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در جامعه روستایی است. همچنین، یافته‌ها نشان داد همبستگی منفی بین مشارکت اقتصادی، مشارکت سیاسی و مشارکت اجتماعی و برخی از متغیرهای کلیدی نظیر کلیشه جنسیتی، هویت کشاورز و هویت خانه‌داری وجود دارد. نتایج حاصل از تحلیل مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان داد که خودکارآمدی و هویت خانه‌داری بر نیت مشارکت تأثیر مثبت دارد. علاوه بر این، کلیشه جنسیتی تأثیر منفی بر مشارکت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشته است. در مدل نهایی، ۸۵ درصد از واریانس در مشارکت اقتصادی، ۷۷ درصد در مشارکت اجتماعی و ۶۹ درصد در مشارکت سیاسی از سوی متغیرهای مستقل پژوهش تبیین می‌شود. براساس نتایج به دست آمده ارزش‌بخشی به فعالیتهای زنان خانه‌دار در جامعه و رسانه‌ها و ایجاد حقوق مادی و معنوی برای این فعالیتهای پیشنهاد می‌شود. افزون بر آن، برگزاری گردهمایی زنان خانه‌دار با زنان فعال و موفق می‌تواند خودکارآمدی زنان را افزایش دهد.

کلیدواژه‌ها

زنان روستایی، قصد مشارکت، کلیشه جنسیتی، خودکارآمدی، هویت.

۱. دانشیار، گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان (نویسنده مسئول)
yazdanm@ramin.ac.ir
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد توسعه روستایی، گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان
kazhal.khedri@gmail.com
۳. استادیار، گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان
m.forouzani@yahoo.com
۴. دانشیار، گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان
masoudbaradar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۲

مقدمه

زنان، به‌عنوان نیمی از جمعیت کشور، نقشی مهم و انکارناپذیر در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی روستاها دارند و یکی از گروه‌های مؤثر در روستا هستند؛ مثلاً، ۴۰ درصد از فعالیت‌های بخش کشاورزی و ۹۰ درصد کار در زمینه صنایع دستی را آن‌ها انجام می‌دهند و نقش فعال و درخور توجهی در زمینه خدمات روستایی از خود برجا گذاشته‌اند [۱]. اگرچه زنان نقش مهمی را در اقتصاد روستاها ایفا می‌کنند [۳۳]، از گروه‌های حاشیه‌ای به حساب می‌آیند [۲۱]. همچنین زنان گروهی هستند که به‌ندرت در ساختار سیاسی روستا دیده شده‌اند [۱۱].

شورتال [۲۷] معتقد است برنامه‌های توسعه روستایی تفسیر اشتباهی از فرایند اجتماعی مشارکت دارند و در نتیجه برخی از گروه‌ها را با عنوان محرومیت اجتماعی از مشارکت حذف می‌کنند. علاوه بر حذف زنان از برنامه‌های توسعه روستایی، زنان در طول تاریخ از فرهنگ‌های سنتی که مشارکت آنان را در زندگی عمومی شامل فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه به حداقل رسانده نیز رنج برده و می‌برند. از آنجا که فرهنگ و ساختارهای اجتماعی اصلی‌ترین عوامل تعیین‌کننده رفتار انسان‌اند [۸]، این فرهنگ‌های حاکم بر جامعه‌اند که مشارکت زنان را کاهش داده است. مطالعات نشان داده‌اند که عوامل اجتماعی، فرهنگی و انتظارات متفاوت جامعه از مرد و زن موانع مهمی را بر سر مشارکت زنان، به‌خصوص زنان سرپرست خانوار، به وجود آورده است [۵]. علاوه بر این‌ها، مسئولیت خانه‌داری و بچه‌داری زنان روستایی نیز به حداقل مشارکت آنان در توسعه پایدار روستایی منجر شده است [۷].

به‌طور کلی، مطالعات مختلفی در مورد عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در فعالیت‌ها انجام شده است. مطالعه احمدی و توکلی [۲] نشان می‌دهد سابقه مشارکت، شناخت از مفهوم مشارکت، احساس تعلق به محل سکونت و ارزیابی پیامدهای مشارکت مهم‌ترین عواملی هستند که گرایش به مشارکت شهروندان در امور شهری را تحت تأثیر قرار می‌دهند. همچنین، مطالعه کونگلو و بمگوس [۲۱] که به بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت محدود زنان روستایی در فرایندهای توسعه پرداخته است نشان می‌دهد که فقدان اطلاعات، کمبود منابع و کمک‌های دولتی، عدم آموزش، ارزش‌های فرهنگی و تبعیض علیه زنان روستایی، از عوامل مهم دخیل در مشارکت غیرفعال زنان روستایی در توسعه بوده است. با وجود مطالعات بی‌شماری که در مورد عوامل مؤثر بر مشارکت زنان روستایی صورت گرفته است، شکاف اطلاعاتی وسیعی در مورد هویت در مطالعات وجود دارد. به عبارت دیگر، در این مطالعات هویت به‌منزله یکی از عوامل مؤثر شکل‌دهنده تصمیمات مشارکتی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. هویت، دیدگاه یا چشم‌انداز کلی افراد به زندگی و خودشان را شامل می‌شود [۳۲] که به جنبه‌های برجسته و پایدار از ادراک یک فرد از خود اشاره دارد [۲۵] و می‌تواند برای پیش‌بینی نیت و رفتار از آن استفاده شود [۲۸؛ ۳۷]. کونگلو و بمگوس [۲۱] اشاره می‌کنند عدم بررسی و تحلیل عوامل

مؤثر بر مشارکت فعال زنان روستایی سبب بروز مشکلاتی در مشارکت زنان روستایی در توسعه و تحولات در حال وقوع خواهد شد. این تحلیل‌ها با حذف طرح‌ها، سیاست‌ها و پروژه‌هایی که مانع افزایش مشارکت زنان در تحولات می‌شود، به افزایش درک و تعهد سیاست‌گذاران به تقویت و توانمندسازی زنان روستایی کمک می‌کند. از این رو، شناسایی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان روستایی می‌تواند به ارائه راهکارهایی برای افزایش مشارکت زنان در روستا و در نتیجه توسعه روستایی منجر شود. هدف این مطالعه نیز شناسایی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان روستایی در توسعه روستایی شامل: مشارکت اجتماعی، مشارکت اقتصادی و مشارکت سیاسی آنان در جامعه با تمرکز بر هویت زنان روستایی است.

چارچوب مفهومی

مشارکت به‌طور کلی به معنای تلاش‌های جمعی و پیوسته مردم در تعیین اهداف، تشریح منابع و اجرای اقداماتی که هدف آن بهبود شرایط زندگی آن‌هاست [۱۹] و به سه بعد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تقسیم می‌شود [۴]. مشارکت اجتماعی به‌عنوان دخالت فرد در فعالیت‌های تعاملی با دیگران در جامعه تعریف می‌شود. بسیاری از محققان مشارکت اجتماعی را شاخص سلامت، رفاه و رفتارهای مثبت اجتماعی در نظر می‌گیرند [۲۴]. مشارکت اقتصادی عبارت است از فرایندی اثرگذار در توسعه روستایی که به تقسیم قدرت و منابع کمیاب و فراهم‌سازی فرصت‌ها برای رده‌های پایین جامعه، به‌خصوص زنان، منجر می‌شود؛ به‌طوری‌که بهبود شرایط آن‌ها را در پی دارد [۵]. همچنین، مشارکت سیاسی یا مدنی به معنای آن دسته از فعالیت‌هایی است که در آن اعضای جامعه در انتخاب حاکمان و رهبران و شکل‌گیری سیاست‌های عمومی به‌طور مستقیم مشارکت داشته باشند [۲۳]. این نوع از مشارکت، یعنی مشارکت برابر زنان، در زندگی سیاسی نیز نقش کلیدی در فرایند کلی پیشرفت زنان ایفا می‌کند. مشارکت برابر سیاسی زنان فقط تقاضای عدالت ساده یا دموکراسی نیست، بلکه می‌تواند به‌منزله شرطی لازم برای توجه به منافع زنان باشد و بدون مشارکت فعال زنان و مشارکت دیدگاه‌های زنان در همه سطوح تصمیم‌گیری، اهداف برابری، توسعه و صلح قابل دستیابی نیست [۱۹].

تحقیقات صورت‌گرفته نشان می‌دهند نیت می‌تواند مشارکت زنان در برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد. در واقع، نیت عاملی انگیزشی است که رفتار را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به طرح آگاهانه یا تصمیم به اعمال و تلاش برای انجام دادن رفتار اشاره دارد. نیت نشانه‌ای از چگونگی تمایل افراد برای تلاشی سخت است، یا به عبارت دیگر به این موضوع اشاره دارد که میزان تلاش فرد برای انجام دادن اعمال تا چه اندازه برنامه‌ریزی شده است و یک قاعده کلی وجود دارد که هرچه نیت فرد برای انجام دادن یک رفتار قوی‌تر باشد، به احتمال بیشتری به رفتار در او منجر خواهد شد [۶]. براساس مطالعه کلی و براین لینگر [۱۸]

نیت یکی از عواملی است که مشارکت زنان را در اقدامات جمعی تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر این اساس، انتظار می‌رود تمایل به مشارکت افراد به مشارکت و حضور فعال زنان روستایی در سه دسته فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی منجر شود.

عوامل بسیاری تمایل به مشارکت را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در تئوری هویت استیکر [۳۱] هویت خود^۱ به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده نیت رفتاری [۲۸] در نظر گرفته می‌شود. مرکز تئوری هویت، درک عمل یا از لحاظ روانی درک و پیش‌بینی رفتار است که برای درک خود و توسعه ساختار اجتماعی ضروری است [۳۴]. خود کلی در چند بخش (هویت) سازماندهی شده است، که هریک از آن‌ها به جنبه‌های ساختار اجتماعی وابسته است. هر فرد از یک هویت برخوردار است یا به عبارتی یک موقعیت داخلی تعیین‌شده برای هریک از روابط یا نقش‌های مختلفش در جامعه دارد؛ مثلاً، خود به‌عنوان پدر یا مادر یک هویت است، همان‌طور که خود به‌عنوان همکار، خود به‌عنوان دوست و خود به‌عنوان هریک از هزاران احتمال دیگری که مربوط به نقش‌های مختلفی است که یک فرد ممکن است ایفا کند. هویت‌ها به این معناست که یک فرد به‌عنوان یک عضو گروه، به‌عنوان یک دارنده نقش یا به‌عنوان یک شخص شناخته شده است. هسته اصلی در تئوری هویت طبقه‌بندی خود به‌عنوان اشغال‌کننده یک نقش و پیوستن به معانی و انتظاراتی است که با آن نقش و عملکرد آن در ارتباط هستند [۲۹]. می‌توان گفت هویت از طریق فرایند خود طبقه‌بندی یا تعیین تصور از خود تشکیل شده است. در واقع، خود طبقه‌بندی بدان معناست که یک فرد خودش را متعلق به یک گروه خاص می‌بیند. چنان‌که به‌عنوان یک عضو از گروه، از طریق مقایسه اجتماعی، فرد خود را شبیه دیگر اعضای گروه و متفاوت از اعضای گروه‌های دیگر می‌بیند [۱۷]. هویت بخشی از خود‌پنداره است و می‌تواند به‌عنوان یک پاسخ به سؤال «من چه کسی هستم؟» باشد [۳۶] و به‌طور کلی به معنای لقب یا اصطلاحی برای توصیف خود یا برجستگی است که مردم برای توصیف خودشان به کار می‌برند و انتظار می‌رود تأثیر مهمی روی نیت رفتاری داشته باشد. تئوری هویت دیدگاهی وسیع در مورد طیف متنوعی از رفتارها در علوم اجتماعی معاصر، روان‌کاوی‌ها، روان‌شناسی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و تاریخ فراهم می‌آورد. فرضیه اصلی این تئوری این است که خود، انگیزه اولیه رفتار است [۳۵]. در واقع بررسی و شناسایی هویت از این‌رو مهم است که هویت به‌طور چشمگیری بر نیت و رفتار فرد مؤثر است. برای توضیح اینکه چرا و چگونه افراد به نحوی خاص رفتار می‌کنند، باید هویت‌هایی که آن‌ها برای خود در نظر می‌گیرند و معانی مربوط به این هویت‌ها برای فرد را درک کنیم [۲۶؛ ۳۰]. از آنجا که تغییر الگوی مشارکت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز از پیامدهای مهم تغییرات هویتی است [۳]، در این مطالعه انتظار می‌رود هویت حرفه‌ای که زنان روستایی برای خود قائل‌اند، به‌طور مثال اینکه یک زن روستایی خود را یک

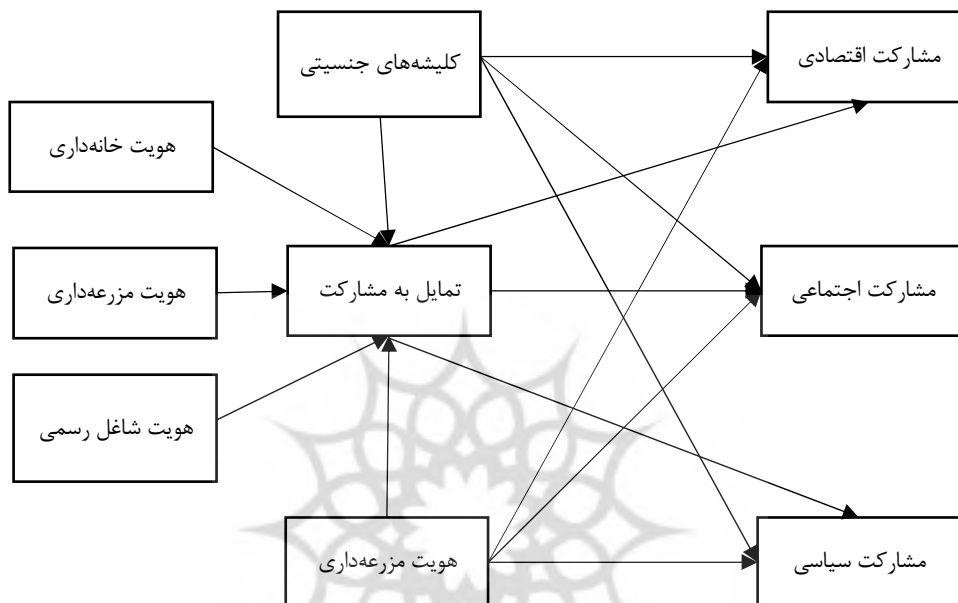
زن مزرعه‌دار بداند، نیت و سپس مشارکت اقتصادی او را متأثر سازد یا این تصور که من یک زن خانه‌دارم یا اینکه شغل من یک شغل رسمی است می‌تواند تمایل و متعاقباً مشارکت او را در برنامه‌های مختلف تحت تأثیر قرار دهد.

از دیگر عواملی که تمایل به مشارکت و رفتار مشارکتی زنان را در فعالیت‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تحت تأثیر قرار می‌دهد، کلیشه‌های جنسیتی^۱ است. کلیشه‌های جنسیتی در جامعه روستایی و حتی شهری ایران به شکلی فراگیر به چشم می‌خورند. کلیشه‌های جنسیتی می‌توانند نفوذ قدرتمندی در شناخت و رفتار داشته باشند و به‌طور کلی روی تقسیم‌شدن افراد به دو گروه زن و مرد در بسیاری از حوزه‌های مرتبط با پیشرفت اثر می‌گذارد. به نظر می‌رسد که افراد کلیشه‌های جنسیتی را از کودکی یاد می‌گیرند که باعث می‌شود آن‌ها به‌طور کلی به شیوه‌های متداول کلیشه‌ای فکر و عمل کنند [۱۵]. مثلاً، تحقیقات گوپتا و همکاران نشان می‌دهد کلیشه‌های جنسیتی روی تمایل مردان و زنان به دنبال کردن کارآفرینی به‌عنوان یک کار مردانه از نظر کلیشه‌ای و سنتی تأثیر می‌گذارد [۱۵؛ ۱۶]. کالینز [۱۲] با اینکه زنان را به لحاظ فیزیکی ضعیف‌تر از مردان می‌داند، درعین حال معتقد است که کنترل بر ابزار و منابع، سلطهٔ چیزی بیش از تفاوت‌های قدرت فیزیکی در بین افراد است و این کنترل از طریق قدرت‌های فراتر از دو جنس می‌تواند تعدیل یا تقویت شود. کلیشه‌های جنسیتی به‌عنوان این ذهنیت در زنان روستایی شکل می‌گیرد که مردان اغلب از زنان قوی‌ترند و کارها را بهتر انجام می‌دهند. انتظار می‌رود هرچه کلیشهٔ جنسیتی در زنان پایین‌تر باشد و دیدگاه آنان به سمتی باشد که زنان نیز می‌توانند همپای مردان فعالیت کنند، تمایل و عمل مشارکت آنان در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بیشتر باشد.

براساس نظریه‌های مختلف خودکارآمدی نیز عاملی مؤثر بر نیت و رفتار است. به‌طور خاص، براساس تئوری خودکارآمدی بندورا، خودکارآمدی باعث اثرگذاری و تغییر رفتار انسان می‌شود. تئوری خودکارآمدی بندورا نشان می‌دهد که قضاوت افراد در مورد توانایی‌شان برای انجام‌دادن یک رفتار در سطوح معینی بر رفتار، الگوهای فکری و واکنش عاطفی آنان در موقعیت‌های تحریک اضطراب اثرگذار است [۱۴]. خودکارآمدی اشاره به باورهای شخصی یا اعتماد افراد به توانایی خود برای انجام‌دادن وظایف به نحو مؤثر تعریف شده است. تئوری خودکارآمدی تأکید دارد که عمل و موفقیت افراد به این بستگی دارد که تعامل بین افکار شخصی فرد و یک وظیفهٔ معین چقدر عمیق باشد [۹؛ ۱۰]. همچنین، در تئوری‌هایی چون مدل اعتقاد سلامت و تئوری شغلی شناختی- اجتماعی خودکارآمدی از عوامل مؤثر بر تمایل بوده است. براساس مطالعهٔ دلی کارپینی [۱۳] احساس اثربخشی یک پیش‌بینی‌کنندهٔ مهم مشارکت مدنی است. اثربخشی شامل این اعتقاد است که تصمیم‌گیرندگان به تلاش‌های فرد پاسخ می‌دهند (کارآیی خارجی) و

1. gender stereotype

فرد نیز مهارت‌های شخصی برای ایجاد تفاوت دارد (کارآیی درونی) که در این مطالعه اثربخشی درونی، که معادل خودکارآمدی است، مد نظر قرار گرفته است. براساس توضیحات ارائه‌شده در مورد عوامل مؤثر بر مشارکت، چارچوب مفهومی مطالعه به صورت شکل ۱ پیشنهاد شده است.



شکل ۱. چارچوب مفهومی عوامل مؤثر بر مشارکت

روش تحقیق

این تحقیق به منظور شناخت عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان مناطق روستایی و با استفاده از فن پیمایشی^۱ انجام شد. این روش از انواع پژوهش‌های توصیفی است که برای بررسی توزیع ویژگی‌های یک جامعه آماری به کار می‌رود. جامعه آماری در این پژوهش شامل زنان روستایی فعال ۱۵ تا ۶۴ سال شهرستان لیکک در استان کهگیلویه و بویراحمد به تعداد ۱۳۰۰ نفر است که نمونه به تعداد ۳۰۰ نفر با استفاده از جدول کرجسی و مورگان [۲۲] تعیین و براساس روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شد. جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش با استفاده از پرسش‌نامه انجام شد. متغیرهای این تحقیق شامل کلیشه‌های

جنسیتی، خودکارآیی، هویت مزرعه‌داری، هویت خانه‌داری و هویت شاغل رسمی، تمایل به مشارکت، مشارکت اجتماعی، مشارکت اقتصادی و مشارکت سیاسی است که همگی با استفاده از طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای شامل امتیازهای «خیلی کم»، «کم»، «متوسط»، «زیاد» و «خیلی زیاد» برای اندازه‌گیری میزان موافقت خیلی کم تا خیلی زیاد سنجیده شده‌اند.

برای سنجش مشارکت اقتصادی زنان روستایی ویژگی‌های مشارکت در فعالیت‌های کشاورزی درون مزرعه‌ای همچون کاشت و برداشت، مشارکت در فروش محصولات کشاورزی، مشارکت در تولید و فروش محصولات صنایع دستی و فرآورده‌های لبنی و مشارکت در مشاغل خانگی درآمدزا مانند تهیه ترشیجات و شیرینی‌جات مورد پرسش قرار گرفت. همچنین، برای سنجش مشارکت اجتماعی از ویژگی‌های شرکت در مراحل مختلف تحصیلی از جمله دانشگاه، حضور در کلاس‌های آموزشی متفرقه، مشارکت در جامعه مدنی مانند حضور در NGOها و رسانه‌ها و در سایر فعالیت‌های داوطلبانه اجتماعی بهره گرفته شد. افزون بر آن، میزان مشارکت سیاسی زنان با حضور و ثبت‌نام آنان به‌عنوان نامزد شورای روستا و شهر و مشارکت در انتخابات مختلف سنجیده شد. روایی پرسش‌نامه براساس نظر تعدادی از اعضای هیئت‌علمی گروه ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان و پایایی آن با استفاده از طرح پیش‌آزمون مورد تأیید قرار گرفت. در مطالعه پیش‌آزمون، تعداد ۳۰ پرسش‌نامه میان زنان روستایی در خارج از منطقه مطالعه‌شده توزیع و سپس نتایج آن بررسی شد. نتایج حاصل از ضریب آلفای کرونباخ مطالعه پیش‌آزمون، که در جدول ۱ نشان داده شده است، نشان‌دهنده پایایی پرسش‌نامه است.

جدول ۱. ضریب پایایی آلفا کرونباخ متغیرهای تحقیق

متغیرها	تعداد گویه‌ها	ضریب پایایی	متغیرها	تعداد گویه‌ها	ضریب پایایی
تمایل	۷	۰٫۹۴	مشارکت سیاسی	۵	۰٫۹۴
کلیشه‌های جنسیتی	۳	۰٫۷۵	هویت خانه‌داری	۴	۰٫۸۲
خودکارآیی	۹	۰٫۸۶	هویت شاغل رسمی	۴	۰٫۷۶
مشارکت اجتماعی	۴	۰٫۸۷	هویت مزرعه‌داری	۲	۰٫۷۳
مشارکت اقتصادی	۷	۰٫۸۹			

یافته‌های توصیفی

یافته‌های تحقیق نشان داد میانگین سن زنان روستایی مطالعه‌شده ۳۴٫۱۷ سال با انحراف معیار ۱۰٫۴۴ است که کمترین آن‌ها ۱۸ سال و بیشترین آن‌ها ۶۰ سال دارند. از ۳۰۰ زن روستایی مطالعه‌شده، ۲۵۷ نفر (۸۵٫۷ درصد) متأهل و ۴۳ نفر (۱۴٫۳ درصد) مجرد بودند. توزیع فراوانی

پاسخ‌گویان براساس شغل آنان نشان داد از میان پاسخ‌گویان ۲۶۲ نفر (۸۷/۳ درصد) خانه‌دار و ۳۸ نفر (۱۲/۷ درصد) شاغل‌اند. همچنین، ۱۳۸ نفر (۴۶ درصد) از زنان مطالعه‌شده درآمد داشتند و ۱۶۲ نفر (۵۴ درصد) درآمدی نداشتند. میانگین تعداد سال‌های تحصیلی زنان روستایی در نهضت و مدارس ۸/۵ سال با انحراف معیار ۵/۵ بوده است که کمترین آن‌ها هیچ تحصیلی نداشته و بیشترین آن‌ها ۱۸ سال تحصیلات دارد.

میزان مشارکت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی

نتایج تحقیق نشان داد میانگین مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های اقتصادی ۳/۷۱ با انحراف معیار ۰/۹۴، میانگین مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی ۳/۸۷ با انحراف معیار ۱ و میانگین مشارکت سیاسی آنان ۳/۶۲ با انحراف معیار ۱/۲۷ بوده است. با توجه به اینکه از طیف لیکرت پنج‌گانه استفاده شده است، میانگین‌های به‌دست‌آمده نشان‌دهنده میزان نسبتاً بالایی از مشارکت زنان در بخش‌های مختلف بوده است (۱/۶۶ - ۰ = پایین، ۳/۳۲ - ۱/۶۶ = متوسط، ۳/۳۲ < بالا).

همبستگی بین متغیرهای تحقیق

به‌منظور بررسی رابطه بین متغیرهای تحقیق از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. همان‌گونه که جدول ۲ نشان می‌دهد، متغیر تمایل به مشارکت رابطه مستقیم و معناداری با متغیرهای کلیشه‌های جنسیتی ($r=۱۲$)، خودکارآمدی ($r=۰/۳۸$)، هویت کار مزرعه‌داری ($r=۰/۱۸$) و هویت خانه‌داری ($r=۰/۳۶$) دارد. درحالی‌که با متغیر هویت شاغل رسمی رابطه آماری ندارد. همچنین، متغیرهای کلیشه جنسیتی رابطه‌های منفی و معناداری با مشارکت اقتصادی ($r=-۰/۲۷$)، اجتماعی ($r=-۰/۲۹$) و سیاسی ($r=-۰/۲۵$) دارد. به عبارتی، افزایش این دیدگاه در میان زنان روستایی، که مردان بهتر از زنان می‌توانند کار کنند و توانایی بیشتری در انجام‌دادن کارها دارند، به کم‌شدن مشارکت آنان در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی منجر می‌شود.

همچنین، نتایج نشان داد خودکارآمدی رابطه مثبت و معناداری با مشارکت اقتصادی ($r=۰/۳۹$)، اجتماعی ($r=۰/۱۹$) و سیاسی ($r=۰/۲۷$) داشته است. به عبارت ساده‌تر، با افزایش این باور در میان زنان که من می‌توانم با تلاش کردن مشکلات را حل کنم و ابزار و روشی برای رسیدن به آنچه می‌خواهم بیابم با افزایش مشارکت آنان در هر سه زمینه همراه است. همچنین، در این مطالعه خودکارآمدی به این معناست که من می‌توانم با وقایع غیرمنتظره مقابله کنم و آن‌ها را کنترل کنم، قادرم در مواجهه با سختی‌ها آرامش خود را حفظ کنم و چنان‌که نتایج نشان داد با افزایش این باورها مشارکت نیز افزایش یافته است. براساس نتایج، هویت شاغل رسمی فقط با مشارکت سیاسی رابطه آماری مثبت و معناداری

($r=0.10$) داشته است. درواقع، زنانی که نقش خود را به‌عنوان یک کارمند رسمی یا دولتی می‌دانستند بیشتر در فعالیتهای سیاسی از جمله نامزد شدن در شوراهای روستایی و شهری یا رأی‌دادن در انتخابات شرکت می‌کرده‌اند. شاید بتوان گفت یکی از دلایل عمده‌ای که به افزایش مشارکت در انتخابات در میان شاغلان رسمی منجر شده است، تأکید دولت بر مشارکت هرچه بیشتر مردم بوده است و ترس از دست دادن شغل، به‌ویژه در میان مردم روستایی، آنان را به سمت مشارکت در فرایندهای سیاسی سوق می‌دهد. افزون بر آن، متغیر هویت زن خانه‌دار با مشارکت اقتصادی ($r=-0.11$)، اجتماعی ($r=-0.17$) و سیاسی ($r=-0.13$) رابطه آماری منفی و معناداری دارند. متغیر هویت زن مزرعه‌دار نیز با مشارکت اقتصادی ($r=-0.20$)، اجتماعی ($r=-0.26$) و سیاسی ($r=-0.21$) رابطه آماری منفی و معناداری دارند. درواقع، هر چقدر زنان بیشتر خود را فردی خانه‌دار یا مزرعه‌دار بدانند و نقش خود را در این دو نقش تصور کنند، در فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی و اجتماعی مختلف مشارکت کمتری داشته‌اند. متغیرهای تمایل به مشارکت با مشارکت اقتصادی ($r=0.20$)، اجتماعی ($r=0.20$) و سیاسی ($r=0.20$) رابطه آماری مثبت و معناداری دارد. به عبارت دیگر، با افزایش تمایل فرد برای مشارکت کردن در فعالیتهای مشارکت آن‌ها نیز افزایش می‌یابد و بالعکس.

جدول ۲. همبستگی بین متغیرهای تحقیق

کلیمه	خودکارآمدی	هویت شاغل رسمی	هویت مزرعه‌داری	هویت خانهداری	تمایل به مشارکت	مشارکت اقتصادی	مشارکت اجتماعی	مشارکت سیاسی
کلیشه	۱							
خودکارآمدی	-0.03	۱						
هویت شاغل	-0.08	0.004	۱					
هویت خانهداری	0.33**	0.03	-	۱				
هویت	0.31**	0.14**	0.35**	0.54**	۱			
تمایل	0.12*	0.38**	-0.04	0.18**	0.36**	۱		
مشارکت اقتصادی	-0.27**	0.29**	-0.03	0.11**	0.29**	-0.20**	۱	
مشارکت اجتماعی	-0.29**	0.19**	-0.04	0.17**	0.20**	0.20**	0.71**	۱
مشارکت سیاسی	-0.25**	0.25**	0.10*	-0.21**	-0.13*	0.20**	0.73**	0.66**

** P < 0.05 *** P < 0.01 **** P < 0.001

عوامل مؤثر بر تمایل و مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای اجتماعی،

اقتصادی و سیاسی

برای دستیابی به هدف اصلی این مطالعه، یعنی شناسایی روابط علی میان متغیرهای تحقیق و تعیین قدرت پیش‌بینی‌کنندگی مدل پیشنهادی جهت توضیح تمایل و مشارکت زنان روستایی، از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری با الگوریتم حداکثر بزرگ‌نمایی^۱ با استفاده از نرم‌افزار آموس (AMOS) بهره گرفته شد. براساس استانداردهای برازش مدل نتایج این تحقیق از شاخص‌های برازش رضایت‌بخش و خوبی برخوردارند. همان‌گونه که جدول ۳ نشان می‌دهد، در این پژوهش نسبت کای اسکوئر به درجه آزادی برابر ۲٫۰۵ (Chi-sq Relative) و تقریب ریشه میانگین مربع خطا (RMSEA) برابر ۰٫۰۵۹ به دست آمد که هر دو در محدوده مناسب و قابل قبولی قرار دارند. سایر شاخص‌های برازش مدل نیز در جدول ۳ آورده شده است.

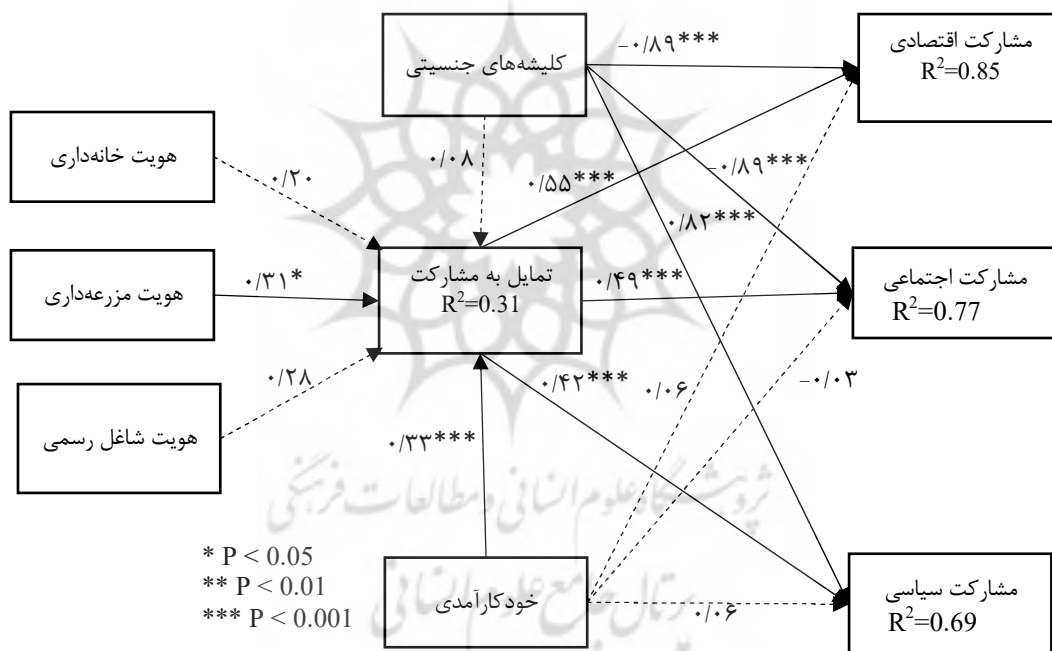
جدول ۳. برازش چارچوب مفهومی تحقیق

Chi	Df	Chi/df	RMSEA	CFI	IFI	GFI	AGFI
۱۸۸۱٫۱۲	۹۱۶	۲٫۰۵	۰٫۰۵۹	۰٫۸۸	۰٫۸۸	۰٫۷۸	۰٫۷۶

همان‌گونه که شکل ۲ و جدول ۴ نشان می‌دهد، از میان عوامل مستقل شامل کلیشه‌های جنسیتی، خودکارآمدی، هویت شاغل رسمی، هویت مزرعه‌داری و هویت زن خانه‌دار، دو عامل خودکارآمدی ($\text{Beta}=0.33, P<0.0001$) و هویت مزرعه‌داری ($\text{Beta}=0.31, P<0.0001$)، به صورت مثبت و معناداری تمایل زنان را به مشارکت در فعالیتهای توسعه‌ای تحت تأثیر قرار داده‌اند. براساس نتایج، قوی‌ترین متغیر پیش‌بینی‌کننده تمایل به مشارکت خودکارآمدی بوده است. همچنین، این متغیرها قادرند ۳۱ درصد ($R^2=0.31$) از تغییرات تمایل به مشارکت را تبیین کنند. درواقع از میان سه نقش مورد مطالعه زنان به‌عنوان خانه‌دار، مزرعه‌دار و شاغل رسمی دولت فقط زنانی که هویت خانه‌دار را برای خود قائل بودند به‌طور معناداری تمایل داشتند که در فعالیتهای مختلف مشارکت داشته باشند و هرچه زنان ویژگی‌های خود را بیشتر به مانند زنان خانه‌دار می‌دانستند، تمایل آن‌ها برای مشارکت بیشتر بوده است. متغیر تمایل هر سه رفتار مشارکت اجتماعی ($\text{Beta}=0.49, P<0.0001$)، اقتصادی ($\text{Beta}=0.55, P<0.0001$) و سیاسی ($\text{Beta}=0.42, P<0.0001$) را به‌طور مثبت و معناداری تحت تأثیر قرار داده است. به عبارتی، همان‌گونه که انتظار می‌رفت تمایل به مشارکت بر رفتار واقعی مشارکت زنان روستایی در زمینه‌های مختلف مؤثر بوده است.

1. maximum likelihood

همچنین، نتایج نشان داد کلیشه‌های جنسیتی توانسته است مشارکت اجتماعی ($P < 0.0001$, $\text{Beta} = -0.89$)، اقتصادی ($P < 0.0001$, $\text{Beta} = -0.89$) و سیاسی ($P < 0.0001$, $\text{Beta} = -0.82$) را به شکل منفی تحت تأثیر قرار دهد. به عبارتی، با افزایش این تصور کلیشه‌ای که مردان بهتر از عهده کارها برمی‌آیند، مشارکت عملی زنان مطالعه‌شده در هر سه نوع فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کاهش یافته است. براساس یافته‌های پژوهش خودکارآمدی نیز به‌طور مستقیم تأثیر معناداری بر مشارکت نداشته است، باین‌حال به‌طور غیر مستقیم، رفتار مشارکتی را تحت تأثیر قرار داده است. مدل ارائه‌شده در این تحقیق ۸۵ درصد از تغییرات واریانس مشارکت اقتصادی ($R^2 = 0.85$)، ۷۷ درصد از تغییرات واریانس مشارکت اجتماعی ($R^2 = 0.77$) و ۶۹ درصد از تغییرات واریانس مشارکت سیاسی ($R^2 = 0.69$) را تبیین می‌کند.



شکل ۲. نتایج مدل مفهومی عوامل مؤثر بر مشارکت

جدول ۴. تأثیر کل، مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل تحقیق بر متغیرهای وابسته تحقیق

تأثیر کل استاندارد						
مستقل وابسته	کلیشه‌های جنسیتی	خودکارآمدی	هویت خانه‌داری	هویت مزرعه‌داری	هویت شاغل رسمی	نیت
نیت	۰/۰۸	۰/۳۳	۰/۲۰	۰/۳۱	۰/۲۸	-
مشارکت سیاسی	-۰/۷۸	۰/۲۰	۰/۰۸	۰/۱۳	۰/۱۲۳	۰/۴۲
مشارکت اجتماعی	-۰/۸۴	۰/۱۳	۰/۱۰	۰/۱۵	۰/۱۴	۰/۴۹
مشارکت اقتصادی	-۰/۸۴	۰/۲۵	۰/۱۱	۰/۱۷	۰/۱۶	۰/۵۵
تأثیر مستقیم استاندارد						
نیت	۰/۰۸	۰/۳۳	۰/۲۰	۰/۳۱	۰/۲۸	-
مشارکت سیاسی	-۰/۸۲	۰/۰۶	-	-	-	۰/۴۲
مشارکت اجتماعی	-۰/۸۹	-۰/۰۳	-	-	-	۰/۴۹
مشارکت اقتصادی	-۰/۸۹	۰/۰۶	-	-	-	۰/۵۵
تأثیر غیرمستقیم استاندارد						
مشارکت سیاسی	۰/۰۳	۰/۱۴	۰/۰۸	۰/۱۳	۰/۱۲	-
مشارکت اجتماعی	۰/۰۴	۰/۱۶	۰/۱۰	۰/۱۵	۰/۱۴	-
مشارکت اقتصادی	۰/۰۵	۰/۱۸	۰/۱۱	۰/۱۷	۰/۱۶	-

نتیجه‌گیری

هدف این مطالعه شناسایی عوامل تأثیرگذار بر مشارکت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان روستایی در جهت توسعه روستایی است. همان‌گونه که نتایج نشان داد، زنانی که به مشارکت در فعالیت‌های توسعه‌ای را تمایل دارند، مشارکت بیشتری را در فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از خود نشان داده‌اند. همچنین، بنابر تأثیر بسیار قوی تمایل روی مشارکت اقتصادی و با وجود معنادار بودن تأثیر هویت خانه‌داری روی تمایل به مشارکت می‌توان نتیجه گرفت هویت خانه‌داری زنان روستایی تأثیر غیرمستقیمی بر مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی جامعه داشته است. از این رو، به نظر می‌رسد میان خانه‌دار بودن زنان روستایی با انجام دادن فعالیت‌های

اقتصادی تعارضی وجود ندارد؛ چنان‌که زنان روستایی با وجود خانه‌داری در بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی، همچون فعالیت در زمین کشاورزی و فروش محصولات کشاورزی، تولید و فروش محصولات صنایع دستی، تولید لبنیات و دیگر فعالیت‌های اقتصادی درآمدزا مشارکت بالایی دارند. هویت خانه‌داری نیز مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان را به‌طور غیرمستقیم افزایش داده است. از این‌رو، احتمال مشارکت زنان با هویت خانه‌دار در فعالیت‌های سیاسی مانند عضویت در شورای روستایی، شرکت در انتخابات و فعالیت‌های اجتماعی از قبیل حضور در کلاس‌های آموزشی در روستا یا در دانشگاه‌ها بیشتر خواهد بود. در راستای تأثیر هویت کشاورزان بر مشارکت تحقیقات [۲۰] مشارکت در اعتراضات در میان کشاورزانی که دارای هویت جمعی بودند بیشتر است. با توجه به اینکه هویت خانه‌دار تمایل و رفتار مشارکت را افزایش داده است، پیشنهاد می‌شود به منظور افزایش هویت خانه‌داری در میان زنان روستایی به نقش‌های آنان همچون نقش همسری و مادری توجه بیشتری شود؛ چنان‌که نباید وظایف خانه‌داری و همسرمداری زنان نادیده گرفته شود، بلکه باید به این وظایف به‌منزله و وظایفی سازنده و مثبت نگریسته شود که می‌تواند جامعه را به سمت توسعه سوق دهد. در این زمینه، ارزش قابل شدن در رسانه‌ها برای زنان خانه‌دار و ایجاد برنامه‌های مختلف برای این قشر می‌تواند مؤثر باشد. تدوین برنامه‌هایی که زنان خانه‌دار را با حقوق خود آشنا کند نیز می‌تواند هویت خانه‌داری آنان را افزایش دهد. افزون بر آن، در نظر گرفتن حقوق مادی و معنوی برای فعالیت‌های خانه‌داری می‌تواند به توجه آنان به نقش و هویت خود منجر شود.

علاوه بر متغیرهای هویت، متغیر خودکارآمدی و کلیشه‌های جنسیتی نیز در این تحقیق بررسی شده‌اند. همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد، متغیر کلیشه‌های جنسیتی تأثیر منفی معناداری بر تمایل به مشارکت و بر مشارکت فعال در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داشته است. در واقع، این احساس که کار بیرون برای مرد است و مردها بهتر می‌توانند کار بیرون را انجام دهند و در آن موفق‌ترند بر مشارکت زنان تأثیر منفی گذاشته است؛ چنان‌که زنانی که کارهای بیرون از خانه را مردانه می‌دانستند رفتار مشارکتی کمتری را نیز انجام داده‌اند. این نتیجه با نتایج تحقیقات [۱۵؛ ۱۶] در رابطه با تأثیر کلیشه‌های جنسیتی بر تمایل به کارآفرینی مطابقت دارد. براساس این نتیجه، پیشنهاد می‌شود از تلقین ضمنی و آشکار این که مردان توانایی بیشتری نسبت به زنان در انجام دادن فعالیت‌ها دارند خودداری شود. به کار گماردن زنان در فعالیت‌های مختلف روستایی بدون توجه صرف به جنسیت آنان، بلکه براساس شایستگی‌ها، می‌تواند کلیشه‌های جنسیتی زنان را در این رابطه که زنان به اندازه مردان نمی‌توانند در جامعه فعالیت مفید داشته باشند تغییر دهد. به‌طور کلی، در برنامه‌ریزی توسعه روستایی باید از تمرکزگرایی و باور صرف به مردان پرهیز و تصمیم‌گیری را به سطوح پایین‌تر با مشارکت زنان هر منطقه در کنار مردان منتقل کرد. به‌طوری‌که از زنان در برنامه‌های عمرانی روستاها، شوراها، انجمن‌ها و... دعوت به‌عمل آید.

نتایج حاکی از آن است که با افزایش متغیر خودکارآمدی میزان تمایل به مشارکت افزایش یافته است. در واقع، هرچه زنان خود را در انجام دادن هرگونه فعالیتی موفق بدانند و معتقد باشند که می‌توانند در مواجهه با مشکلات راه‌حل یا راه‌حلهایی را ارائه دهند، تمایل به مشارکت بیشتری را از خود بروز خواهند داد. همچنین، خودکارآمدی تأثیر غیرمستقیم و مثبتی بر مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داشته است. بر این اساس، به منظور افزایش خودکارآمدی بین زنان روستایی، پیشنهاد می‌شود از الگوهای موفق زنان فعال در بخش‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به‌ویژه زنان روستایی موفق استفاده شود. بدین منظور ایجاد گروه‌های نشست در روستاها با حضور این‌گونه زنان در کنار سایر زنان روستایی می‌تواند دیدگاه زنان را به توانایی‌های خود در مشارکت و پیشرفت بهبود بخشد و امکان‌پذیر بودن مشارکت زنان را در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه در ذهن آنان ایجاد کند.

منابع

- [۱] احمدپور، امیر؛ علیزاده، مستانه؛ مومنی هلالی، هادی (۱۳۹۳). «شناسایی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی- ترویجی مراکز خدمات جهاد کشاورزی»، پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی، س ۳، ش ۸، ص ۴۹-۳۷.
- [۲] احمدی، اصغر؛ توکلی، محمود (۱۳۸۸). «بررسی میزان مشارکت اجتماعی شهروندان در اداره بهینه امور شهری»، جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران (تحقیقات علوم اجتماعی ایران)، س اول، بهار، ش ۲، ص ۷۳-۹۰.
- [۳] زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۸). «هویت و نقش‌های جنسیتی»، مجموعه مقالات دفتر مطالعات و تحقیقات و مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، ص ۲۶ و ۲۷.
- [۴] شهرام‌نیا، امیرمسعود؛ ابراهیمی‌پور، حوا؛ محمود اوغلی، رضا؛ ملکان، مجید (۱۳۹۴). «سنجش تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر مشارکت سیاسی، مطالعه موردی: دانشجویان مازندران»، فصل‌نامه جامعه‌شناسی کاربردی، س ۲۸، ش ۶۵، ش اول، ص ۳۲.
- [۵] صفری‌شالی، رضا. (۱۳۷۸). «عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی در امور و مسائل خانوادگی و اجتماعی»، پژوهش زنان، دوره ۶، ش اول، ص ۱۳۷-۱۵۹.
- [6] Ajzen, I. (1991). "The theory of planned behavior". *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 80, PP 179-211.
- [7] Akpinar, N., Talay, I., Ceylan, C., & Gündüz, S. (2005). "Rural women and agrotourism in the context of sustainable rural development: A case study from Turkey". *Environment, Development and Sustainability*, 6(4), PP 473-486.

- [8] Al-Othman, H. M. (2011). "Attitudes toward women's participation in public life in the United Arab Emirates". *Journal of International Women's Studies*, 12(3), PP 234-246.
- [9] Bandura, A. (1986). *Social foundations of thought and action: A social cognitive theory*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- [10] Bandura, A. (1997). *Self-efficacy: The exercise of control*. New York, NY: W. H. Freeman.
- [11] Bock, B. B., & Derksen, P. (2007). "Barriers to women's participation in rural policy making". In *Gender regimes, citizen participation and rural restructuring* (pp. 263-281). Emerald Group Publishing Limited.
- [12] Collins, Randall. (1993). *Conflict Sociology; Toward an Explanatory Science*, New York Academic.
- [13] Delli, Carpini MX, Cook FL and Jacobs LR (2004) "Public deliberation, discursive participation, and citizen engagement: A review of the empirical literature". *Annual Review of Political Science* 7: PP 315–344
- [14] Feltz, D. L. (2007). "Self-confidence and sports performance". *studies*, 33(41), PP 50-66.
- [15] Gupta, V. K., Turban, D. B., & Bhawe, N. M. (2008). "The effect of gender stereotype activation on entrepreneurial intentions". *Journal of Applied Psychology*, 93(5), 1053.
- [16] Gupta, V. K., Turban, D., Wasti, S. A., & Sikdar, A. (2005). "Entrepreneurship and stereotypes: Are entrepreneurs from Mars or from Venus?". In K. M. Weaver (Ed.), *Academy of Management Best Paper Proceedings* [CD ROM]. Honolulu, HI: Academy of Management.
- [17] Hogg, M. A., Terry, D. J., & White, K. M. (1995). "A tale of two theories: A critical comparison of identity theory with social identity theory". *Social psychology quarterly*, PP 255-269.
- [18] Kelly, C., & Breinlinger, S. (1995). "Attitudes, intentions, and behavior: A study of women's participation in collective action". *Journal of Applied Social Psychology*, 25(16), PP 1430-1445.
- [19] Khan, M. R., & Ara, F. (2006). "Women, participation and empowerment in local government: Bangladesh union Parishad perspective". *Asian Affairs*, 29(1), PP 73-92.
- [20] Klandermans, B., Sabucedo, J. M., Rodriguez, M., & De Weerd, M. (2002). "Identity processes in collective action participation: Farmers' identity and farmers' protest in the Netherlands and Spain". *Political Psychology*, 23(2), PP 235-251.
- [21] Kongolo, M., & Bamgose, O. O. (2002). "Participation of rural women in development: A case study of Tsheseng, Thintwa, and Makhalaneng villages, South Africa". *Journal of International Women's Studies*, 4(1), PP 79-92.

- [22] Krejcie, R. V., & Morgan, D. W. (1970). "Determining sample size for research activities". *Educational and psychological measurement*, 30(3), PP 607-610.
- [23] Mofoluwawo, E. O. (2014). "Social, Cultural and Economic Discrimination to Women Participation in African Politics: The Case of Nigeria". *International Journal of Learning and Development*, 4(1), PP 169-175.
- [24] Piškur, B., Daniëls, R., Jongmans, M. J., Ketelaar, M., Smeets, R. J., Norton, M., & Beurskens, A. J. (2014). "Participation and social participation: are they distinct concepts?". *Clinical Rehabilitation*, 28(3), PP 211-220.
- [25] Rise, J., Sheeran, P., & Hukkelberg, S. (2010). "The Role of Self-identity in the Theory of Planned Behavior: A Meta-Analysis". *Journal of Applied Social Psychology*, 40(5), PP 1085-1105.
- [26] Rodrigues, J.C. 2011. The Role of Social Identity in Organic Food Purchasing. A Dissertation Presented to the Graduate School of the University of Florida.
- [27] Shortall, S. (2008). "Are rural development programmes socially inclusive? Social inclusion, civic engagement, participation, and social capital: Exploring the differences". *Journal of Rural Studies*, 24(4), PP 450-457.
- [28] Sparks, P., & Shepherd, R. (1992). "Self-Identity and the Theory of Planned Behavior: Assessing the Role of Identification with" Green Consumerism". *Social Psychology Quarterly*, PP 388-399.
- [29] Stets, J. E., & Burke, P. J. (2000). "Identity theory and social identity theory". *Social psychology quarterly*, PP 224-237.
- [30] Stets, J.E., Burke, P.J. (2003). *A sociological approach to self and identity*. In: Leary, M.R., Tangney, J.P. (Eds.), *Handbook of Self and Identity*. The Guildford Press, USA, PP 128-152.
- [31] Stryker, S., Burke, P.J. 2000. The past, present, and future of an identity theory. *Social Psychology Quarterly* 63, PP 284-297.
- [32] Sulemana, I., & James, H. S. (2014). "Farmer identity, ethical attitudes and environmental practices". *Ecological Economics*, 98, PP 49-61.
- [33] Tanwir, M., & Safdar, T. (2013). "The rural woman's constraints to participation in rural organizations". *Journal of International Women's Studies*, 14(3), 210.
- [34] Terry, D. J., Hogg, M. A., & White, K. M. (1999). "The theory of planned behaviour: self-identity, social identity and group norms". *British Journal of Social Psychology*, 38(3), PP 225-244.
- [35] Vaarst, M., & Alroe, H. F. (2012). "Concepts of animal health and welfare in organic livestock systems". *Journal of agricultural and environmental ethics*, 25(3), PP 333-347.
- [36] Vesala, H.T., Vesala, K.M. (2010). "Entrepreneurs and producers:

identities of Finnish farmers in 2001 and 2006. " J. Rural Stud. 26 (1), PP 21-30.

- [37] Whitmarsh, L., O'Neill, S. (2010). "Green identity, green living? The role of proenvironmental self-identity in determining consistency across diverse proenvironmental behaviours". Journal of Environmental Psychology 30, PP 305- 314.

